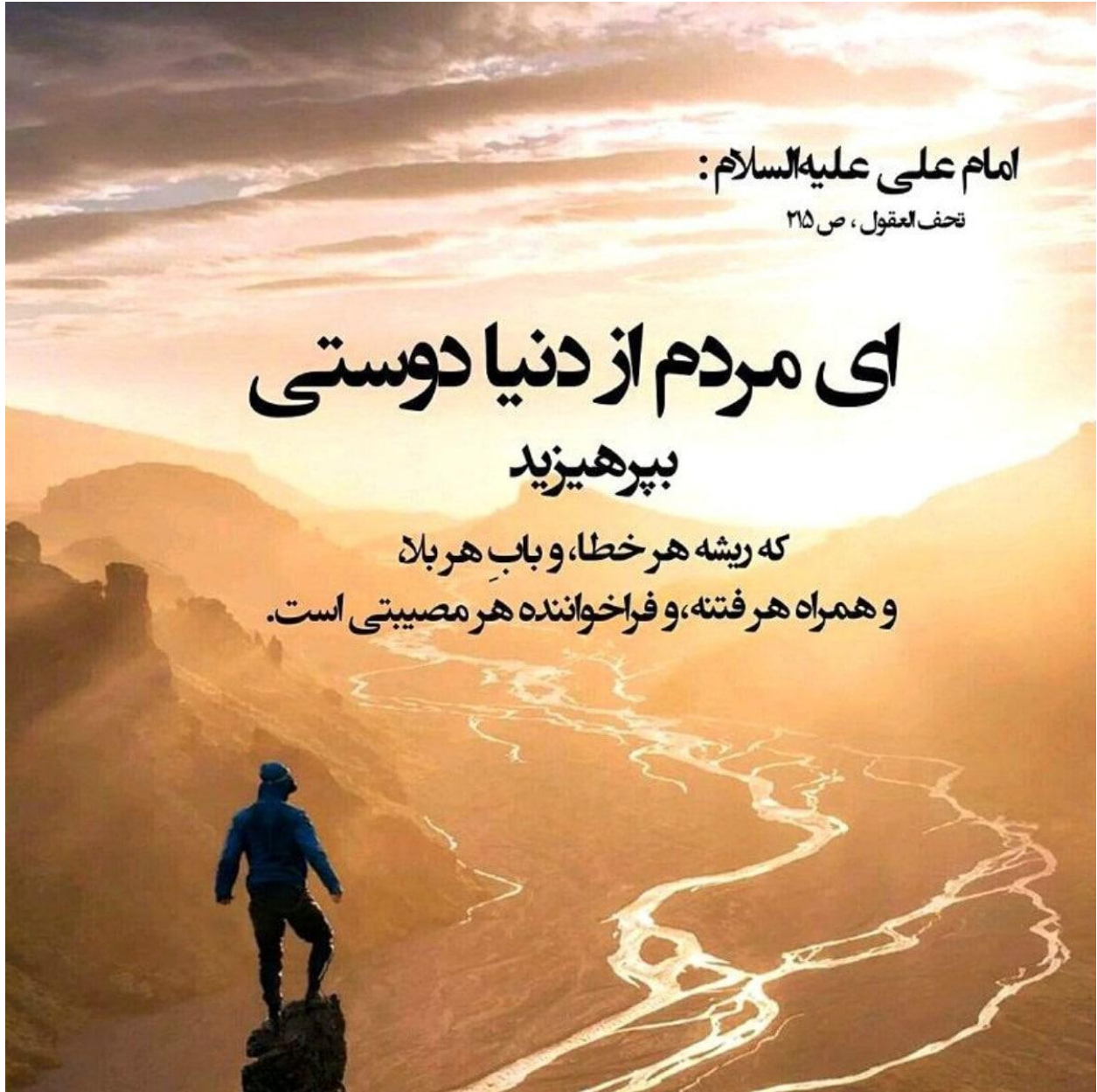


دنیا و دنیا طلبی



محمد تقی صرفی پور



دنیا در آیات قران کریم

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد» بقره 212

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است» آل عمران 185

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتر است» نساء 77

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!» انعام 32

«زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما بعد از مدتی می خشکد و بادهای آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز تواناست» کهف 45

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک می شود و به کاه تبدیل می گردد.» حدید 20

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.» لقمان 33

اری دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندانشان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور گذر باید کنی آخر لب گور

دلارحمی بجان خویشتن کن که مورانت نهند خوان و کنند سور

«باباطاهر»

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

آثار زیانبار دنیا طلبی

1- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» (توبه 34)

2- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.» (تکواثر 1)

3- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

4- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

5- هرچه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

6- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.

7- پول و ثروت طبق نظر امام رضا (ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

8-ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر(ع)هفت چیز پست است:

نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها وحشرات و فاضلابها بالا آمده و کم کم صاف و زلال می شود.

خوردنی‌ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است.

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید!

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد.

سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد.

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

9-اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

10- بفرمایش پیامبر(ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است. {میزان الحکمه}

زهر دارد در درون، دنیا چومار گرچه دارد در برون، نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است می گریزد زو هر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت و مکنث هستند زرنگ می دانند و گاهی به آنها حسرت می خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستانش در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی (ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای او را شتران حمل می کردند. وقتی در کوچه ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می کرد، مردم می گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی (ع) مخالفت کند و علیه موسی (ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی (ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.» {بحار الانوار}

دنیا طلبی او را عاقبت به شر کرد!

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی

نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر با دست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت! {بحار الانوار}

دنیا که دلت ز حسرت او زار است سرتاسر او تمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است پامال غمش، توانگر و درویش است

نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

"شیخ بهائی"

«در سوره فجر چهار مورد دنیا طلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می کند:

كَلَّا بَلْ لَاتَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ: یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا: و میراث وارث را جمع کرده می خورید! وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: و مال و ثروت را بسیار دوست دارید!»

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزتت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رز دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عر می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!»

«پیامبر (ص): اَمّتم در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند ولی بامالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الاّ بر آنها حجّت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می‌کنند. واجبات را نمی‌دهند و اگر خرج می‌کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه میشوند.»

دنیا طلبان ز حرص مستند همه موسی کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص بشکستند همه

"ابوسعید ابوالخیر"

امیر المؤمنین (ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید!» {میزان
الحکمه}

امام حسین (ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولیی از اولیاء خدا و در نزد اهل معرفت مثل قیمت
سایه است. {میزان الحکمه}

حقیقت دنیا را از دیدگاه قرآن و روایات اهل‌البیت (علیهم‌السلام) معرفی می‌نماید

1. ثروت فتنه انگیز

گاهی ثروت در دست افرادی مایه سعادت آنان می‌شود، و مراقب خود هستند که هیچ‌گاه وقتِ عبادت و کارهای واجب خود را صرف حرص دنیا نکنند و برای کار دنیا، کار آخرت را زمین نمی‌گذارند و به موقع امور دنیوی خود را هم اداره می‌کنند. این افراد مورد مدح و ستایش قرآن و روایات هستند.

اما گاهی انسان اگر ثروتمند شود آخرت خود را فدای دنیایش می‌نماید و از پرداخت واجبات کوتاهی می‌کند، وقت نماز و عبادت را هم صرف کار دنیا می‌کند. قرآن کریم این چنین ثروت و دنیایی که موجب فراموشی آخرت باشد را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: **كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ** (هرگز، بلکه تمام دنیای نقد عاجل را دوست « دارید و به کلی کار آخرت و نشانه قیامت را رها کردید. (قیامه 20-21

آری! کسی که هم و غمش فقط دنیا باشد از رحمت خداوند متعال دور، و بنده دنیا می‌شود، و از چنین دنیایی که موجب فراموشی آخرت است باید برحذر بود.

جناب لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید

يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يَضُرُّ بِأَخْرِكَ وَلَا تَتْرُكْ تَرْكَاً كَلَّأَ عَلَى النَّاسِ (فرزندم) آنچنان به دنیا مشغول مشو که به آخرت تو زیان رساند و همین طور آنگونه هم دنیا را رها مکن که برای مخارج و نیاز خود، محتاج دیگران شوی و بار زحمتت بر دوش دیگران (باشد، که این هم مذموم است. (بحارالانوار: ج 70 ص 124

بنابراین ثروتی که باعث شود انسان به دیگران محتاج نشود و از امور اخروی غافل نکند، نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح است.

2. دنیا، سرگرمی کودکانه

بدرستی که دل خوش کردن به لذتها و نعمتهای دنیا در مقابل لذتها و نعمتهای بی‌پایان و متنوع آخرت، کاری کودکانه است. کودک از لذتهای این دنیا چیزی غیر از شکلات و شیرینی نمی‌فهمد، و ما به این تصور کودکانه او می‌خندیم؛ اولیای خدا نیز به اینکه ما در مقابل بهشت بی‌انتهای خداوند به دنیای پر مرارت و محدود دل خوش کرده‌ایم، خنده‌شان می‌گیرد. و برآستی که ترجیح دنیا بر آخرت، نهایت جهل و بی‌خردی است. به همین دلیل که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت کاری کودکانه و نابخردانه است، قرآن کریم در آیات متعددی آن را بازیچه، و زندگی آن را شبه واقعی دانسته و زندگی واقعی را زندگی آخرت معرفی می‌کند.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (این « زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است؛ ای (کاش می‌دانستند) (عنکبوت - 64)

آری! زندگی واقعی تنها در آخرت است. آنجائی که زندگی از نظر طول مدّت، نوع و شمار برخوردار از نعمتها و لذائذ، حدّ و حصری وجود ندارد. جایی که هیچ غم و غصّه و درد و رنجی در آن راه ندارد. آیا در مقابل چنین زندگی، می‌توان این زندگی دنیا را جز سرگرمی! و بازیچه‌ای بیش دانست؟! و آیا انسان عاقل به چنین دنیائی اعتماد می‌نماید؟

امام علی (ع) می‌فرمایند: (الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا يُعَايَنُ مِنْ غَيْرِهَا جَهْلٌ) (اعتماد کردن به دنیا، با وجود مشاهده تغییرات و دگرگونی‌های آن، نادانی است). (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه ج 4، حدیث 6114)

بنابراین اگر انسان به دنیایی که پس‌مانده دهان گذشتگان است و از او هم باید بماند تا به آیندگان برسد، خود را دلخوش و سرگرم نماید، کاری بس جاهلانه

است.

امام علی(ع) به عمار فرمود: ای عمار! بر دنیا غم مخور که تمام لذّات آن شش چیز است: خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوارشدنی و بوییدنی.

اما لذیذترین خوردنی‌ها عسل است که آن شیره گیاهی آمیخته به بُزاق زنبور است؛ گواراترین آشامیدنی‌ها آب است که تمام حیوانات از آن می‌نوشند؛ و بهترین پوشیدنی‌ها ابریشم است که از آب دهان کرمی باشد؛... بهترین سوارشدنی‌ها اسب است و آن گُشنده است و مردان بی‌شماری را بر پشت خود به‌هلاکت می‌رساند، ارزشمندترین بوییدنی‌ها مُشک است و آن خون ناف حیوان (آهو) است. پس دنیا چه زیبایی دارد؟ و چگونه می‌شود به آن دلبستگی داشت و تفاخر نمود

چه کنیم تا در دنیا راحت باشیم؟

اگر هنگام رفت و آمد به بانک، به کارمند آن توجّه نماییم، می‌بینیم که او یک روز مسئول دریافت پول مردم، و روز دیگر مسئول پرداخت پول به مردم می‌شود، او نه آن روزی که پول می‌گیرد خوشحال است و نه آن روزی که می‌پردازد. زیرا او می‌داند هر دو روز، امانتداری بیش نبوده است.

اگر نگاه ما هم به دنیا این گونه باشد، دیگر نه آن روزی که مالی از دنیا نصیبمان می‌شود، خوشحالیم؛ و نه آن روزی که چیزی از دست می‌دهیم، ناراحتیم.

:خداوند در قرآن کریم می‌فرماید

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (تا هرگز، بر آنچه از دست شما رود، «

دل‌تنگ نشوید و به آنچه به شما رسد، دلشاد نگردید) (حدید 23)

انسان اگر محبّت به دنیا و متاع آن نداشته باشد، دیگر هیچ وابستگی به آن ندارد که هنگام از دست دادن آن بخواهد ناراحت شود. اما اگر شیفته دنیا باشد تمام تلاشش را می‌کند که

از دست ندهد و هنگام جدایی حسرت فراوان می خورد

:حضرت علی(ع) می فرماید

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اِشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا (کسی که دنیا همت او باشد، بهنگام)

(مرگ زیاد حسرت می خورد) (بحار الأنوار، ج 74، ص 378)

علاوه بر آن مرگ برای چنین افرادی ترس آور می شود چون مرگ جدایی بین او و معشوق و محبوبش، دنیاست. و این جدایی بر او سخت می آید به حدی که موجب تزلزل ایمانش می گردد و فرصتی مناسب برای نفوذ شیطان، تا در آخرین لحظات ضربه کاری خود را وارد نماید.

زهد، ترک دنیا نیست

بعضی می پندارند که برای بهره مندی از زندگی آخرت، باید زندگی دنیا و لذائذ آن را به کلی کنار گذاشت و ترک نمود. تاریخ، افراد متعددی را سراغ دارد که گوشه عزلت گزیده اند و زندگی خود را به دور از مردم و جامعه، در غاری یا صومعه و دیری با کمترین بهره از مواهب و لذائذ دنیا سپری کرده اند. البته عده ای به دروغ و برای جلب نظر مردم این کار را کردند، اما همان هایی هم که به قصد واقعی سیر و سلوک و پیمودن مسیر تکامل و قرب الی الله چنین مسلکی را پیشه می کنند، قطعاً کاری نادرست انجام داده و اشتباه کرده و می کنند.

خداوند هیچ گاه نافرموده که دنیا را رها کنید، بلکه فرموده اند: دل به آن مبندید و فریفته آن نشوید. و هدف این بوده، که ما را متوجّه کنند که لذّتهایی بسیار بالاتر و بیشتر در پیش روی انسانها وجود دارد که قابل مقایسه با لذّتهای دنیا نیست

اگر معنای بهتر بودن آخرت از دنیا، این است که بطور کلی دنیا را رها کنیم، پس

خداوند متعال این همه نعمتها را برای چه کسی آفریده است؟

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (بگو، زیورهایی را که خدا «
برای بندگان پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟)
(اعراف - 32)

خداوند خود می‌فرماید: این نعمت‌ها را برای استفاده شما آفریده‌ام؛ آن گاه ما از کجای
قرآن خدا، استفاده می‌توانیم کنیم که باید تارک دنیا شد و گوشه‌ی عزلت گزید و نعمتهای
!دنیا را بر خود حرام کرد؟

:پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرماید
دنیا شیرین و دوست داشتنی است، هر که در دنیا مالی از حلال بدست آورد و به حق خرج
کند، خدایش پاداش دهد و به بهشت درآورد و هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و به
(ناحق خرج کند، خدا او را به جهنم درآورد. (نهج الفصاحه، ص 487، حدیث 1596
بنابراین، بحث حرام کردن نعمتهای دنیا بر خود نیست، بلکه صحبت از درست استفاده
کردن است.

دنیا وسیله است یا هدف؟

در اکثر آیات و روایات از دنیا نکوهش شده و در برخی از آنها ستایش گردیده است.
جمع میان این دو دسته از آیات و روایات این است که اگر دنیا ابزار و وسیله رسیدن به
آخرت باشد، از آن ستایش، و اگر دنیا هدف و مطلوب بالذات باشد، از آن نکوهش شده
است.

لذا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ
نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (با آنچه که خدا به تو ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خود
(را از دنیا فراموش مکن) (قصص - 77)

بله، اگر دنیا هدف انسان باشد در این صورت اسباب لهو و لعب می‌شود، و آدمی را به خود

وابسته و از آخرت غافل می‌نماید، که این نوع توجّه به دنیا مورد مذمت واقع شده است. ولی اگر دنیا نردبان و مزرعه آخرت باشد، در این صورت نه تنها منفور نیست، بلکه قابل ستایش است.

امام محمد باقر (ع) چنین دنیایی را بهترین یاری کننده، جهت سعادت و ساختن سرای آخرت می‌داند.

قَالَ إِمَامُ الْبَاقِرِ (ع): (نِعْمَ الْعُونُ، الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ) (دنیا چه خوب یاری کننده‌ای، برای آخرت است. (بحار الانوار، ج 70، ص 127)

چیزی که در آیات و روایات ما نکوهش شده وابسته شدن به دنیا است نه داشتن دنیا. بسیار افرادی هستند که سرمایه‌دار می‌باشند، ولی ذره‌ای به آن وابسته نیستند. و چه بسا افراد فقیری که وابسته به یک لباس خود هستند.

دنیا، عامل غفلت

انسان بطور فطری، موّحد و خداجو است؛ اما کافر آن را فراموش می‌کند و در زمان حوادث تلخ و ناگوار دنیا و با ظهور حقّ در قیامت، فطرت اصیل او آشکار می‌شود. (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (زمانی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند) (عنکبوت - 65) زیرا هنگام بروز حوادث، عوامل غرور و پایه‌های فریب درهم می‌ریزد و انسان فراموش کار متوجّه فطرت خود می‌شود.

با توجّه به اینکه دنیا پست‌ترین عالم است، زیرا خداوند در هیچ عالمی (نه در عوالم قبل از دنیا و نه در عوالم بعد از دنیا) معصیت نمی‌شود و تنها در این دنیا معصیت می‌شود (نهج البلاغه، حکمت 185) بنابراین یکی از عواملی که موجب نسیان و فراموشی خداوند می‌شود، تعلّق و وابستگی به آن است.

انسانی که وابسته به دنیا شد، دیگر به توحید و فضائل توحیدی راه نمی‌برد و به همین دلیل

که دنیا بزرگترین مانع شکوفائی فطرت اوست، خداوند انبیاء و رسولان را فرستاد تا پرده دنیاگرایی را از جلو چشم جامعه کنار بزنند و فطرت انسان را بیدار نگه دارند، تا غافل از یاد خدا نباشند.

قرآن کریم به انسانهای با ایمان هشدار می‌دهد که مبادا اموال دنیائی موجب غفلت شما از ذکر و یاد خدا شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (ای اهل ایمان! ثروتهایتان و فرزندانان باعث نشود که از یاد خدا باز مانید و کسانی که چنین کنند، از گروه زیانکارانند) (منافقون - 9)

آری! آنها آمدند تا زرق و برق دنیا، موجب غفلت انسان از یاد خداوند، که مقتضای فطرت اوست، نشود. کلام وصی بر حق پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) بیانگر آن است، آنجا که می‌فرمایند: (وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَبَعَثَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ رَسُولَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا)

خداوند مخلوقاتش را در دنیا اسکان داد و رسولش را به سوی جن و انس مبعوث کرده تا (پرده از چهره زشت دنیا برگیرند و آنها را از زیانهایش بر حذر دارند) (نهج البلاغه، خطبه 183)

وقتی انسان با تعلیم و تذکر انبیاء و رسولان پرده تعلّق به دنیا را از جلو چشمش برداشت، با عالم باطن و ملکوت آشنا شده، در این صورت می‌تواند فضیلت و تقوا را در خود پیاده کند.

روز حسرت

بسیاری از انسانها هستند که تا پایان عمر به جمع آوری مال مشغولند، و سرانجام برای دیگران وا می‌گذارند، حسابش را خودشان باید بدهند و بهره‌اش نصیب دیگران است. این افراد، فردای قیامت بسیار حسرت می‌خورند که چرا خودمان استفاده نکردیم؛ بطوری که آرزوی برگشت دوباره به دنیا را دارند ولی آرزو بدل می‌مانند. «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ

أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» (اینگونه خدا کردار زشت جاهلانه آنها را مایه حسرت و
(پشیمانیشان قرار دهد) (بقره - 167)

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: این آیه درباره کسی است که مالی را
وا گذارد و به خاطر بخل، در راه طاعت الهی انفاق نمی‌کند، پس می‌میرد و آن را برای کسی
می‌نهد که در طاعت الهی یا در معصیتش مصرف کند.

سپس امام افزود: اگر آنها مال او را در طریق اطاعت خدا صرف کنند، آن را در میزان عمل
دیگری می‌بیند و حسرت می‌خورد، چرا که مال، از آن او بوده؛ و اگر در معصیت الهی
صرف کنند، سبب تقویت آنها در انجام گناه شده است. (و باز عقوبت و حسرت متوجه او
(می‌شود) (بحار الانوار، ج 73، ص 142)

آری! بیشترین حسرت را افرادی می‌خورند که از اموالشان به نفع خود، استفاده نکرده،
بلکه یک عمر تلاش نمودند و با حرص و ولع برای دیگران اموال جمع نمودند.
از امیرالمؤمنین علی (ع) سؤال شد: (مَنْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَسْرَةً؟) (چه کسی حسرتش از همه
بیشتر است؟)

حضرت فرمود: (مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ وَ أَذْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَ أَذْخَلَ وَارِثُهُ بِهِ الْجَنَّةَ)
(کسی که اموال خود را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، و خداوند او را به خاطر
اموال وارد دوزخ کند، و وارث او را به خاطر آن وارد بهشت سازد) (بحار الانوار، ج 70،
ص 142)

بنابراین ای برادر بجاست که نگرانی و دلسوزیمان بیشتر نسبت به اموال خود باشد، نه
نسبت به اموال ورثه، چنانکه پیامبر اسلام (ص) به اصحاب خود فرمود: اموالی را که از آن
استفاده نموده و ذخیره‌ای برای عالم قبر و قیامت خود قرار دهید از آن شماس، اما اموالی
که پس از شما باقی می‌ماند از آن ورثه است.

دنیا، انگیزه آرزوهای دراز

مهم‌ترین عامل و انگیزه طول اَمَل، و سرچشمه درازی آرزو، محبّت و علاقه به دنیاست. چون انسان با دنیا و لذّات آن انس پیدا کرد، مفارقت و جدایی آن سنگین می‌گردد و دوست دارد که دوام داشته باشد. پس هرگز در مورد مرگ فکر نمی‌کند، که باعث مفارقت و جدائی از دنیاست.

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (ای رسول ما؛ رهایشان کن تا « بخورند و بهره‌ور شوند، تا آمال و آرزوهای دنیوی آنان را غافل گرداند، تا نتیجه این (کامرانی بیهوده را بزودی بیابند) (حجر - 3)

فردی که چیزی را دوست دارد، تفکّر در عوامل زایل‌کننده و تباهگر آن را مکروه می‌شمرد، پس آرزو می‌کند که همیشه در آن باقی بماند و اسباب و شرایطی که فرض می‌کند در بقای آن مؤثر است، مانند: فرزند، مال، وسایل و ابزار زندگی گردآوری می‌کند و فکر او، غرق در این مسائل است. هرگز مرگ به فکرش خطور نمی‌کند و اگر هم مرگ و توبه یا توجّه به امور اخروی به قلبش خطور نماید، آنها را از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه، و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد، و می‌گوید: بعد از سپری شدن دوران جوانی، در کهولت سنّ انجام می‌دهم و هنگامی که به کهولت رسید، گوید: آن وقت که پیر شدم. آن وقت هم که پا به پیری نهاد، می‌گوید: پس از اتمام این ساختمان، یا پس از ازدواج فلان فرزندم و... بدین ترتیب توبه را، از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد تا آنکه ناگهان پیک اجل او را در می‌یابد، در حالی که او غافل از مرگ شده و حاضر و آماده آن سفر نیست.

بنابراین حبّ دنیا و دلبستگی به آن موجب تولید آرزوهای دراز می‌شود و آرزوهای طولانی، موجب غفلت از مرگ و سرای آخرت می‌گردد. لذا امام علی(ع) در نهج البلاغه،

مردم را از داشتن آرزوی دراز بر حذر می‌کند.

:(قال امیرالمؤمنین علی (ع)

ای مردم وحشتناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای (نفس و آرزوی دراز؛ اما پیروی از خواسته‌های نامشروع نفس، انسان را از حقّ باز دارد و اما (آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه 42

آرزوهای دور و دراز به این دلیل موجب فراموشی آخرت می‌شود که تمام نیروهای انسان را به خود جلب می‌کند و با توجه به اینکه نیروی انسان به هر حال محدود است، هنگامی که آن را در مسیر آرزوی بی‌پایان سرمایه‌گذاری کند، چیزی برای سرمایه‌گذاری در طریق آخرت نخواهد داشت، بخصوص اینکه دامنه آرزوها هرگز محدود نمی‌شود.

اموال ماندگار

طبیعتِ زندگی این جهان مادی، فناء و نابودی است، محکمترین بناها و بادوامترین حکومتها و قویترین انسانها، و هر چیز که از آن مستحکمتر نباشد، سرانجام کهنه و فرسوده، سپس نابود می‌شود. اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد، چون که ذات پاکش ابدی است.

به همین دلیل، قرآن مجید به ما هشدار می‌دهد که بیایید، سرمایه‌های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید و صندوق پس‌اندازی درست کنید که گذشتِ شب و روز، آنرا به فناء و نیستی سوق ندهد.

بیایید سرمایه‌های خود را برای خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق عندالله گردد.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (آنچه نزد شما هست، همه نابود خواهد شد و آنچه نزد «

(خداست، تا ابد باقی خواهد بود) (نحل - 96)

وجود نازنین امام علی(ع) نیز سفارش می‌کند که اموالتان را با اموال خدایی که فناپذیر نیست، معاوضه کنید.

جُودُوا بِمَا يَفْنَى، تَغْتَاضُوا عَنْهُ بِمَا يَبْقَى (آنچه را از بین می‌رود، [در راه خدا] ببخشید تا در)
(عوض، آنچه را ماندنی است بدست آورید. (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث 8577

(مذمت شدید دنیا در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیانات بسیار زیاد و عجیبی در مذمت دنیا دارند. در نهج البلاغه آن قدر در مورد مذمت دنیا سخن گفته شده که اگر کسی بگوید اصلاً نهج البلاغه کتاب مذمت دنیا است، چندان حرف غریبی نگفته است. گاهی در خطبه‌ای چند صفحه‌ای، از اول تا آخر در نکوهش و مذمت دنیا سخن گفته شده است. شاید کمتر خطبه‌ای را بتوان یافت که امیرالمؤمنین(علیه السلام) درباره مذمت دنیا چیزی در آن فرموده باشند: فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَةَ الْجَلَمِ؛¹ پس باید دنیا در نظر شما کوچک‌تر باشد از تفاله برگ درخت سَلَم و از خرده ریزه‌ای که هنگام چیدن پشم گوسفند بر زمین می‌افتد. در جایی دیگر می‌فرمایند: أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضاً؛² آیا در عوض زندگانی آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ هم چنین می‌فرمایند: عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ؛³ بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می‌کند. در ادامه همین خطبه این گونه فرموده‌اند: أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُمَسُّونَ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى فَمَيِّتٌ يُبْكِي وَ آخَرٌ يُعْزِي وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخَرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِّلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛⁴ آیا اهل دنیا را نمی‌بینید که در حالات گوناگون روز را شب و شب را صبح می‌کنند؟ پس یکی مرده است که بر او می‌گیرند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، و دیگری بیماری است که گرفتار بر زمین افتاده، و دیگری به عیادت بیمار می‌رود، و دیگری در حال جان دادن است، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است، و دیگری غافل و بی‌خبر است در حالی که خدا از او غافل نیست.

شاید یکی از عجیب‌ترین کلمات امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مذمت دنیا، این جمله باشد که

نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 32. 1.

همان، خطبه 34. 2.

همان، خطبه 98. 3.

همان. 4.

می فرمایند: وَاللّٰهُ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِى عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِى يَدٍ مَجْذُومٍ؛¹ به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان خوکى که در دست انسانی مبتلا به جذام باشد! حتی مردار حیوان‌های حلال گوشت هم قابل تحمل نیست، چه رسد به خوک که حرام گوشت است و زنده آن هم نفرت‌انگیز است. از آن سو نیز انسانی که مبتلا به مرض جذام می‌شود چهره‌اش به حدی کریه و زشت و وحشتناک می‌شود که انسان هیچ مایل نیست به صورت و دست‌های او نگاه کند. حال تصور کنید استخوان خوکى مرده در دست فردی جذامی باشد؛ آیا کوچک‌ترین رغبتی و سرسوزنی، میلی در شما نسبت به آن به وجود می‌آید؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند بی رغبتی و بی میلی من نسبت به این دنیایی که شما با حرص و ولع تمام برای رسیدن به آن خیز برداشته‌اید، از بی رغبتی شما نسبت به استخوان خوک مرده در دست انسان جذامی کمتر است! این نهایت نفرت و انزجاری است که می‌توان نسبت به دنیا ابراز کرد.

(تفسیر «دنیای مذموم» در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اکنون با چنین تعبیرها و سخنانی واقعاً تکلیف ما در برابر دنیا چیست و چگونه باید رفتار کنیم که رفتار علوی و مورد قبول و رضایت خدا و پیامبر و ائمه (علیهم السلام) باشد؟ پاسخ این مطلب در خود نهج البلاغه و در کلمات خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد. اگر آن حضرت در مورد دنیا چنین تعبیراتی دارند، از آن سو نیز مطالب دیگری در این باره دارند که از کنار هم گذاشتن این دو دسته تعبیر، مراد واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نحوه رفتار صحیح در برابر دنیا روشن می‌شود. در این جا به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

در نهج البلاغه نقل شده که مردی در حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دنیا بدگویی کرد. البته گویا آن شخص خود اهل دنیا بوده و نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کسانی که در حضور آن حضرت بودند، به بی زاری از دنیا تظاهر می کرده است. صرف نظر از این مطلب، حضرت در پاسخ او مطالبی را در محاسن و نقاط مثبت دنیا بیان فرموده اند که قابل توجه است: إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا

همان، کلمات قصار، کلمه 228.

مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ ءَاذَنْتَ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا...؛¹ محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نماز گزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود. پس کیست که دنیا را نکوهش می کند؟ در حالی که دنیا مردم را به دوری خود آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا در داد و خبر فناپذیری و مرگ خود و ... اهلش را به آنان داد

اگر دنیا نبود مؤمنان از کجا و با چه عملی به بهشت می رفتند؟ دنیا جایی است که فرشتگان خدا در آن به عبادت می پردازند. دنیا تجارت خانه اولیای خدا است که در آن تکامل می یابند و بهشت را برای خود می خرند. آیا دنیایی که این ویژگی ها را دارد قابل مذمت است؟

حضرت در جایی دیگر در مورد نحوه معامله و برخورد با دنیا کلامی دارند که در عین کوتاهی، بسیار پر معنا و روشن گر است. آن حضرت می‌فرمایند: مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛² کسی که (به دیده عبرت) به آن نگریست دنیا او را آگاه کرد، و کسی که به سوی (زینت های آن) خیره شد دنیا او را نابینا گردانید. این تعبیر حضرت، ناظر به همان تفاوت «نگاه آلی و ابزاری» و «نگاه استقلالی» است که قبلاً بیان کردیم. اگر با دیده عبرت بین به دنیا نگاه کردیم، دنیا پندها و درس های فراوانی به ما خواهد داد، اما اگر در خود آن خیره شدیم و غرق در لذت ها و شهوات آن گشتیم ما را کور خواهد کرد.

نگاه «ابزاری» و نگاه «استقلالی» به دنیا

ما اگر بخواهیم به لذت ها و نعمت ها و بهشت آخرت برسیم راهی جز زندگی در این دنیا و استفاده از آن نداریم. درخت بهشت را «لااله الاالله» ما در این دنیا غرس می‌کند؛ همان گونه که

1. همان، کلمه 126.

2. همان، خطبه 81.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ...؛¹ کسی که «لااله الاالله» بگوید درختی در بهشت، برای او کاشته می‌شود. اگر کارهای خیر ما در این دنیا نباشد نصیبی از نعمت های بهشت نخواهیم داشت. ما برای خریدن بهشت، سرمایه‌ای جز این دنیا نداریم. اگر بخواهیم در آخرت، محصول سعادت و نیل به لذت ها و نعمت های بهشت را درو کنیم، کشتزاری که باید در آن بذر بکاریم همین دنیا است. اگر زمین دنیا نباشد ما مزرعه دیگری نداریم تا بخواهیم با کشت و زرع در آن، نعیم الهی را در آخرت درو کنیم.

بنابر این مهم این است که ما حقیقت دنیا را آن گونه که هست بشناسیم. دنیا وسیله کسب آخرت است. دنیا محلی است که ما باید با تجارت در آن، زاد و توشه برای آخرت فراهم کنیم. اشتباه ما این است که گاهی می‌پنداریم ما برای همین دنیا خلق شده‌ایم و قرار است که برای همیشه در آن باقی بمانیم. اشتباه ما در این است که تصور می‌کنیم دنیا آخرین مقصد و اقامتگاه ابدی ما است. اشتباه ما در نگاه استقلال‌ی، به جای نگاه ابزاری، به دنیا است.

نگاه استقلال‌ی به دنیا این است که مثلاً انسان ماشینش را مرتب بشوید و تمیز کند و همیشه دستمال به دست ایستاده باشد تا اگر کوچک‌ترین لکه‌ای روی شیشه یا بدنه آن پیدا شد آن را پاک کند. چنین کسی فراموش کرده که ماشین را برای چه خریده است. ماشین وسیله و ابزاری است که ما را به مقصد برساند و با راحتی و سرعتی که دارد خستگی و زمان سفرهای داخل و بیرون شهری ما را کاهش دهد. اگر کسی 24 ساعت و مدام ماشینش را تمیز می‌کند و دستمال می‌کشد، در این صورت به جای این که ماشین در خدمت او باشد او در خدمت ماشین در آمده است!

دنیا نیز همین گونه است. دنیا وسیله‌ای است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده تا با استفاده از آن، شایستگی دریافت هر چه بیشتر رحمت‌ها و نعمت‌های الهی را پیدا کنیم و به مقصد برسیم. این همان دنیای ابزاری است. اما اگر ما تمام توجهمان معطوف به خود دنیا و لذت‌های آن شد و اصلاً فراموش کردیم که آخرتی هم در کار است، این جا است که دنیا مایه فریب و «متاع الغرور» است. چنین دنیایی است که مضموم است؛ دنیایی که به جای تسریع در رساندن ما به هدف، مانع رسیدنمان به هدف می‌گردد. باز هم بهترین و گویاترین سخن در

این باره سخن امیر کلام است: وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ؛¹ جز این نیست که دنیا منتهای دید کوردل است، چیزی ماورای آن را نمی بیند، و بینا نگاهش را از آن عبور می دهد و می داند در پی آن، سرای اصلی قرار دارد. پس بینا از آن، نگاه برمی گیرد و کوردل به آن خیره می شود؛ و بینا از آن توشه بر می دارد و کوردل برای آن توشه بر می دارد. دنیا به مثابه عینکی است که انسان بر چشم می زند. عینک برای آن است که انسان بهتر ببیند. راه بهتر دیدن با عینک هم آن است که از پشت شیشه های آن به اشیا و دنیای اطرافمان نگاه کنیم. اگر کسی به جای نگاه از پشت عینک، به خود عینک و شیشه های آن خیره شود چه خواهد شد؟ آیا چیزی و کسی و جایی را خواهد دید؟ هرگز.

بنابراین آنچه که مذمت می شود در واقع، نوع نگاه و نگرش ما به دنیا، و نه خود دنیا است؛ و گرنه دنیا مخلوق خدا است و آنچه در آن است به نیکوترین صورت خلق شده است: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛² همان کسی که هر چیزی را آفریده، نیکو آفریده است. دنیا به خودی خود بد نیست، آنچه دنیا را بد می کند استفاده ناصحیح ما از آن است. اگر هم در قرآن و روایات و نهج البلاغه در غالب موارد می بینیم از دنیا مذمت شده و بیشتر صحبت از «متاع الغرور» بودن و بی اعتباری و بازیچه بودن دنیا شده، بدان سبب است که اکثر انسان ها در غالب موارد نگرششان به دنیا درست نیست و در معرض فریفته شدن به دنیا هستند. از این رو سعی شده با این بیان ها هشدار لازم به انسان داده شود. قبلاً نیز گفتیم که ما چون بیشتر با محسوسات سر و کار داریم و لذت های غیر حسی را کمتر درک می کنیم، به همین جهت طبیعت ما به گونه ای است که به دنیا و لذت های آن گرایش داریم و از آخرت و لذت های آن که فعلاً برای ما محسوس نیست غفلت می ورزیم. ما هر طرف که چشم باز می کنیم ماده و مادیت می بینیم. پس خدا و رهبران دینی باید سعی کنند کفه معنویات و آخرت را ترجیح دهند و توجه ما را از دنیا به سمت آخرت بازگردانند. با

این حال برای آن که کسانی دچار سوء برداشت نشوند و نپندارند که معنای این قبیل تعالیم آن است که به کلی از دنیا و لذت ها و نعمت های آن چشم

نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 133. 1.

سجده (32)، 7. 2.

پوشند؛ گاهی نیز متذکر لذت های دنیا و استفاده از آنها می شوند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛¹ بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛² ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید. البته درصد این نوع بیان ها نسبت به بیان های نوع اول کمتر است؛ چون انسان معمولاً بدون آن که نیاز به ترغیب و تشویق و توصیه باشد، خود به خود و به طور طبیعی به استفاده از نعمت ها و لذت های دنیا گرایش دارد.

آیا تعالیم دینی، مانع رشد و توسعه اقتصادی است؟

یکی دیگر از سؤالات و احیاناً اشکالاتی که نسبت به تعالیم اسلام درباره برخورد با دنیا مطرح می شود این است که این تعالیم با حرکت «رشد و توسعه اقتصادی» منافات دارد. این مسأله به خصوص در سال های اخیر، از جانب برخی روشن فکران داخلی به عنوان یک اشکال بر اسلام و تعالیم آن مطرح می شود. این گونه تبلیغ می کنند که تا مردم ما پای بند دین و تعالیم دینی باشند کشور ما هم چنان با رکود و عقب ماندگی اقتصادی دست و پنجه نرم خواهد کرد و بیش از پیش از قافله رشد و توسعه عقب خواهد افتاد. دینی که مرتب به پیروانش تلقین می کند زندگی دنیا گذرا و فانی است، دنیا «متاع الغرور» است، زندگی دنیا بازیچه است و...، چنین دینی ذاتاً با رشد و توسعه اقتصادی سر ناسازگاری دارد. اگر مردمی را آن چنان به دنیا بی رغبت کردیم که آن را استخوان خوکی در دست یک انسان

جذامی دیدند، آیا می‌توان از این مردم انتظار داشت که با کار و تولید بیشتر بر درآمد و ثروت ملی بیفزایند و موجب حرکت رشد و توسعه در کشور شوند؟! اگر به پیروان خود توصیه کردیم که: عِبَادَ اللَّهِ اَوْصِيكُمْ بِالرَّقْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ؛³ بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می‌کند، آیا می‌توان متوقع بود که این پیروان در عرصه اقتصادی در پی رقابت و مسابقه با سایر ملت‌ها و کشورها برآیند؟! یکی از مهم‌ترین عوامل عقب افتادگی کشورهای

1. اعراف (7)، 32.

2. بقره (2)، 172.

3. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه 98.

مسلمان، به ویژه کشور ما ریشه در همین نوع تعالیم دارد. از این رو باید از میان «دین» و «رشد و توسعه اقتصادی» یکی را برگزید! نمی‌شود هم از مردم پای بندی به دین و دستورات و تعالیم دینی را خواست و هم به آنان وعده پیشرفت و رشد و توسعه اقتصادی داد! روح تعالیم دینی، به ویژه تعالیم اسلامی به گونه‌ای است که روحیه کار، تلاش، تولید و کسب ثروت و درآمد را از افراد می‌گیرد! در تعالیم دینی آن چنان هیولایی از مال و ثروت دنیا می‌سازند که دین‌داران نه هوس کسب ثروت می‌کنند و نه جرأت آن را! تلاش برای رشد و توسعه اقتصادی، یعنی تلاش و رقابت در عرصه مسابقه برای رسیدن به دنیای بهتر، بیشتر و مرفه‌تر؛ و اسلام پیروان خود را از مسابقه برای کسب دنیا بر حذر می‌دارد و با!

تجمل و رفاه مبارزه می‌کند

آنچه منشأ این سؤال و اشکال می‌شود درک نادرست و ناقص از تعالیم اسلامی است. اگر بخواهیم پاسخ را در یک جمله و کوتاه و مختصر بیان کنیم، باید بگوییم: اسلام دنیازدگی و دل بستگی به دنیا و روحیه مصرف گرایی را مذموم شمرده و در هیچ کجای اسلام،

مسلمانان به تولید کمتر توصیه نشده‌اند. مطالعه در روایات اسلامی و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) این مطلب را ثابت می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از عالی ترین و برجسته ترین الگوها برای مسلمانان و پیروان اسلام به شمار می‌رود. شما کسی را پیدا نمی‌کنید که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی بیش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فعالیت کرده باشد. کسی که از امر اداره حکومتی پهناور - که ایران، عربستان، مصر، یمن، عراق و سوریه امروز فقط چند استان آن بوده‌اند - گرفته تا شرکت در جنگ و جهاد و تا فعالیت در عرصه زراعت و کشاورزی را به حد کمال رسانده است. تاریخ گواه است که آن حضرت چه بسیار درختان خرمایی که به دست مبارک خویش به ثمر رساند و چه بسیار چاه ها و نهرهایی که برای آبیاری زمین های کشاورزی و باغ ها ایجاد کرد. در هیچ کجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) توصیه به کار نکردن و تولید نکردن ننموده و خود نیز هرگز در زندگی چنین نبوده است. علی (علیه السلام) کسی است که به هنگام روز، در آفتاب سوزان مدینه و عراق بیل در دست و کلنک بر دوش دارد و شب هنگام نیز انبان های نان و خرما را برای سیر کردن شکم گرسنگان به این طرف و آن طرف می‌کشد. آنچه علی (علیه السلام) مدام توصیه می‌کند دل نبستن به دنیا، و کمتر استفاده کردن از لذایذ دنیا به جهت دل بسته نشدن به آن است.

ممکن است گفته شود، همین مقدار که توصیه به زهد و قناعت و استفاده کمتر از لذت ها و مادیات می‌شود، نمی‌تواند با روحیه تولید و رشد و توسعه اقتصادی سازگار باشد. در پاسخ باید بگوییم، اگر بنا بر تحریف مطالب و سوء استفاده باشد، انسان از هر سخنی می‌تواند عیب و اشکال در بیاورد. سخن در این است که اگر ما مجموع گفته ها و عملکردهای اسلام و رهبران آن را در نظر بگیریم، هرگز پذیرش اسلام ملازم با توسعه نیافتگی و پرهیز از رشد و توسعه اقتصادی نیست. در این زمینه، نه افراط و نه تفریط، هیچ

کدام صحیح نیست. علی(علیه السلام) از یک سو می گوید: یا دُنْیَا أُمِّ بَی تَعَرَّضْتُ وَإِلَى تَشَوَّقْتُ غُرَى غَيْرِي؛¹ ای دنیا! آیا قصد مرا کرده ای و به من طمع ورزیده ای؛ غیر مرا فریب ده. اما از سوی دیگر نباید فراموش کنیم، این همان علی است که روزها در نخلستان ها زیر آفتاب سوزان کار می کند و عرق می ریزد، از چاه آب می کشد و به کار و تولید مشغول است؛ و این همان علی است که شب ها بخشی از وقتش را صرف رسیدگی به امور نیازمندان و فقرا می کند؛ و این همان علی است که بخش مهمی از عمرش را در جبهه های نبرد سپری کرده است. کجای تاریخ نوشته است که علی(علیه السلام) شب و روز سجاده پهن کرده بود و عبادت می کرد؟! کجای تاریخ نوشته است که علی⁷⁷ دست و دل از دنیا برید و به غاری در دل کوهی پناه برد و هیچ تولید و بازده اقتصادی نداشت؟ حاصل این که، اولاً، دنیا به خودی خود بدی ندارد و مذمت نمی شود؛ دنیا مخلوق خدا است و خداوند درباره مخلوقات خود می فرماید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛² کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است. ثانیاً، اسلام هیچ گاه نفرموده، مطلقاً از دنیا و نعمت ها و لذت های آن استفاده نکنید و بهره مند نشوید، بلکه به عکس، کسانی را که چنین تفکر و رویه ای دارند نکوهش کرده و می فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛³ بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ به عبارت دیگر، اسلام نگفته دنبال علم و صنعت، پیشرفت و تولید نروید، سخن اسلام این است که تلاش کنید اینها را برای رسیدن به هدفی ارزشمندتر

بحار الانوار، ج 33، باب 20، روایت 524.

سجده (32)، 7.

اعراف (7)، 32.

مورد استفاده قرار دهید. هم چنین دستور اسلام این است که برای پرهیز از وابستگی و
علاقه به دنیا، کمتر مصرف کنید؛ اما هیچ گاه به کم تولید کردن توصیه نکرده است.
یکی از دستوراتی که اسلام برای دل بسته نشدن به دنیا و پرهیز از دنیازدگی به ما داده این
است که گاهی باید اختیاراً از نعمت های دنیا که زمینه استفاده از آنها برایمان مهیا است،
صرف نظر کنیم. اگر انسان این کار را تمرین و تکرار کند، باعث می شود علاقه و محبت به
دنیا در دلش شکل نگیرد. هم چنین اگر چیزی را با زحمت و تلاش به دست آورده، در
نهایت خودش استفاده نکند و علی رغم علاقه ای که دارد آن را به دیگری واگذار کند، این
کار کمکی مؤثر برای کشتن محبت دنیا در خود و جلوگیری از شکل گیری این محبت
است. قرآن کریم در این زمینه تعبیری بسیار رسا دارد: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا
تُحِبُّونَ؛¹ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. البته کاری
است بسیار مشکل؛ چیزی را که انسان برای به دست آوردن آن عرق ریخته و مشکلات و
مصایبی را به جان خریده، اکنون که به دست آورده، با کمال علاقه و احیاناً نیازی که به آن
دارد، آن را دو دستی تقدیم دیگران کند! به همین دلیل هم که کاری بسیار مشکل است،
اما اگر کسی توانست آن را انجام بدهد، گام بسیار بزرگی برای بیرون راندن محبت دنیا از
دل خود برداشته است.

مهم همین است که ما دل بسته دنیا نشویم و به صورت ابزار به آن نگاه کنیم، نه این که آن
را هدف ذاتی و اصیل خود قرار دهیم. اگر ما به دنیا نگاه ابزاری داشتیم، آن گاه در همان
حدی که برای هدف نهایی ما کاربرد داشته باشد به آن علاقه پیدا می کنیم و اگر جایی مانع
پیشرفت و نیل ما به آن هدف نهایی باشد، به راحتی از آن صرف نظر می کنیم و آن را کنار
می گذاریم؛ چرا که فقط وسیله است و مطلوبیت ذاتی و بالاصاله برای ما ندارد.

البته این مطلب که به دنیا نگاه ابزاری داشته باشیم و تنها آن را وسیله ای برای رسیدن به
هدف نهایی بدانیم، گفتنش آسان است اما عمل کردن به آن بسیار دشوار است. همه

دستوراتی که در اسلام به زهد و قناعت و نظایر آنها داده شده به همین منظور است که انسان از ابتلای به دنیازدگی و فریفته شدن به دنیا نجات پیدا کند. دنبال دنیا و لذایذ دنیوی و مادی رفتن توصیه نمی‌خواهد. انسان به طور طبیعی و بدون این که کسی او را تشویق کند، خود به خود به مادیات

آل عمران (3)، 92.

و لذایذ دنیوی تمایل دارد و برای کسب آنها تلاش می‌کند. آنچه نیاز به توصیه دارد حرکت و توجه به سوی آخرت و دوری از افراط در پرداختن به دنیا است.

نکته‌ای دیگر درباره شبهه تعارض دین و توسعه

در پاسخ کسانی که دستورات دینی را مانع حرکت به سوی رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند این نکته نیز قابل توجه است که برخی از جامعه شناسان غربی اظهار کرده‌اند که اصولاً یکی از عوامل پیشرفت اقتصادی اروپا و غرب در قرن شانزده و هفده، عامل دینی و «اخلاق پروتستان» بود. پروتستان که یکی از سه مذهب معروف مسیحیت (کاتولیک، ارتدوکس، پروتستان) است و در قرن شانزده پایه‌گذاری شد، پیروان خود را به زهد و استفاده کمتر از دنیا دعوت می‌کرد. ماکس وبر، جامعه شناس معروف آلمانی، در کتابی با نام «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» مدعی شده که پیشرفت جامعه غرب از آن زمان شروع شد که مذهب پروتستان در آن رواج پیدا کرد. او مدعی است، در بین کشورهای اروپایی، آنهایی که مردمشان پروتستان مذهب بودند پیشرفتشان در زمینه اقتصاد بیشتر بود؛ و این مطلب را مربوط به اخلاق پروتستان می‌داند که به وارستگی از دنیا و کم مصرف کردن توصیه می‌کند. این دستور باعث گردید مردم کمتر مصرف کنند و بیشتر به پس انداز سرمایه روی بیاورند. انباشت این سرمایه‌ها بر روی هم باعث تقویت بنیه اقتصادی کشورهای غربی شد و در نهایت نیز به رشد و توسعه اقتصادی آنها منجر گردید.

البته استدلالی که ماکس وبر برای چگونگی پیدایش رشد و توسعه در غرب کرده، از نظر ما تمام نیست، اما غرض این است که ببینیم حتی برخی از کسانی که به دین و پیامبران الهی اعتقاد ندارند، نظرشان این است که تعالیم انبیا در زمینه زهد و قناعت باعث پیشرفت اقتصادی، و نه عقب ماندگی در این زمینه، می شود

در هر حال همان گونه که توضیح دادیم توصیه های دین به زهد و قناعت و مصرف کمتر هیچ منافاتی با کار و تولید بیشتر ندارد. کاملاً ممکن است که مردم و ملتی از نظر تولید ثروت ملی در درجه اول قرار داشته باشند، اما مصرفشان از بسیاری کشورها پایین تر باشد. جمع این دو مسأله مشتمل بر هیچ تناقضی نیست

از سوی دیگر، کسانی که تمام توجهشان به دنیا است و روحیه مصرف گرایی و تُلذذ هر چه بیشتر دارند، در اثر افراط در این امر مشکلاتی را برای خود و جامعه به وجود می آورند. بسیاری از این افراد برای رسیدن به پول و لذت بیشتر دست به دزدی، خیانت، اختلاس، ارتشا و کارهایی از این قبیل می زنند. در نگاه کلان، گاهی هزینه هایی که صرف مقابله با این امور می شود به حدی زیاد است که درآمد ملی یک کشور را تحت الشعاع قرار می دهد. طبق آمارهایی که کشورهای پیشرفته غربی، خود منتشر می کنند، هزینه هایی که آنان برای معالجه بیماری های عصبی و برخی بیماری ها نظیر ایدز صرف می کنند رقم بسیار بالایی را تشکیل می دهد. بیماری های عصبی و ایدز دو ره آورد روحیه مصرف گرایی و تُلذذ هر چه بیشتر هستند. اگر پول ها و امکاناتی را که در این کشورها برای پلیس، زندان ها، ندامت گاه ها و مسایل مربوط به جرم و جنایت هزینه می شود به این رقم اضافه کنیم، خواهیم دید که رقم آن کاملاً قابل توجه و تأمل است. اگر این کشورها پیشرفت و صنعت و تولید را با اخلاق، زهد، قناعت و روحیه کم مصرف کردن همراه می کردند بسیاری از این هزینه ها پیش نمی آمد

به هر حال اگر ما دین و دستورات دینی را درست بفهمیم و عمل کنیم، خواهیم دید که هم دنیا و هم آخرت ما آباد خواهد شد. متأسفانه ما «زهد» را به «تنبلی» و توکل را به «بی‌کاری» و بی‌کاری «معنا می‌کنیم، و آن گاه نتایج سوء تنبلی و بی‌کاری را به دین نسبت می‌دهیم. هیچ‌گاه معنای زهد و توکل، تنبلی و بی‌کاری نیست. اسلام به زهد و توکل دعوت کرده، نه به تنبلی و بی‌کاری. اشکال در ما است که این دو مفهوم را بد معنا می‌کنیم و برداشت غلطی از آنها داریم. دو مفهومی که می‌توانند در رفتار و شخصیت فرد و ترقی و پیشرفت جامعه تأثیراتی بسیار مثبت داشته باشند، در اثر برداشت‌های غلط ما به عواملی بازدارنده تبدیل شده‌اند.

دستور و شعار اسلام این است که: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛¹ خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. آیا امروزه این پیام جز با کار و تولید و پیشرفت بیشتر در عرصه علم و صنعت قابل تحقق است؟ اسلام می‌گوید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛² عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است. آیا در جهان

نساء(4)، 141.

منافقون (63)، 8.

امروز با تنبلی و بی‌کاری و بی‌کاری می‌توان انتظار داشت که مؤمنان و مسلمانان عزیز باشند؟ اگر فقط همین دو آیه را از دستورات قرآن و اسلام در نظر بگیریم، خواهیم دانست که باید مسلمانان و جوامع اسلامی شب و روز در عرصه علم و تولید و صنعت و فن آوری تلاش کنند تا مجبور نباشند برای کوچک‌ترین نیازمندی‌های خود دست نیاز به

سوی کفار و دشمنان خدا دراز کنند و ضمن هموار کردن راه تسلط آنان بر خود، عزت خویش را نیز زیر پا بگذارند.

اگر کسی برای تحقق عملی این دو آیه و به قصد امتثال امر الهی و تحقق خواسته خداوند به تحقیق علمی پرداخت و به کار و تولید روی آورد، این نه تنها نیازدگی نیست که عین عبادت و تقرب الی الله است. چه کسی می‌تواند اسلام را به ترویج و تبلیغ تنبلی و بی‌کاری متهم کند در حالی که نظر اسلام این است که: **إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ**¹؛ همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن در جستجوی روزی حلال برآمدن است. آری، اسلام کار در مزرعه و کارخانه و اداره را که برای کسب درآمد به منظور اداره زندگی و توسعه بر زن و فرزند انجام شود

!عبادت می‌داند نه طلب دنیا و فریفته دنیا شدن ،

اگر اشکال و ایرادی هست در فهم و برداشت های غلط ما و یا احیاناً نوع نگاه ما به دنیا و نیت و انگیزه ما در کار و تولید است؛ وگرنه در صورتی که اسلام را درست بفهمیم و بعد هم درست به آن عمل کنیم، خواهیم دید که خیر و سعادت دنیا و آخرت ما را تضمین خواهد کرد.¹

بحار الانوار، ج 77، باب 3، روایت 6. 1.

¹درسهایی از آیه الله مصباح یزدی

رابطه دنیا و آخرت باهم

شباهت ها

بدون شک اشتراکات و مشابهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد. برخی از این شباهت ها عبارتند از: حقیقی و واقعی بودن هر دو زندگی؛ آگاهی انسان به خود و تعلقات خویش؛ اصل وجود لذت و رنج، سرور و اندوه، سعادت و شقاوت؛ وجود غرایز حیوانی و غرایز ویژه انسان؛ زیستن انسان با بدن و اندام کامل و اعضا و جوارح؛^[1] حاکمیت قانون علیت و نیازمندی هر چیزی که هستی عین ذات آن نباشد به علت، در دنیا [و آخرت].^[2]

تفاوت ها

همانگونه که شباهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد، تفاوت های مهمی نیز میان آن دو هست. به عبارت دیگر عالم دنیا و آخرت دو نظام بسیار متفاوت اند. برخی از تفاوت های آن دو عبارت است از

1. گذرگاه و قرارگاه

دنیا گذرگاه است و هر گذرگاه به قرارگاهی فرجام می پذیرد. جهان طبیعت همواره در حال کوشش و پویایی و حرکت از قوه به فعل است [3] و حرکت سمت و سویی به نام هدف را تعقیب می کند و وقتی به هدف رسید ثابت می شود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» [4]. دنیا چون کشتی پرجوش و خروشی است که لنگرگاه آن «قیامت» است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» [5]؛ این کاروان کی به دار قرار و ثبات می رسد.

امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرُكُمُ لِمَقْرَرِكُمْ» [6]؛ همچنین فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ [مَجَازًا لَتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ].» [7]

قرآن «دنیا» را به عنوان «عَرَض» معرفی کرده است: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ» [8] دنیا طلبان متاع پست دنیا را می گزینند: «أَخْذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى» [9]، حال آن که جهان بینی و دنیاشناسی قرآن جمع بین حسنات دنیا و حسنات آخرت است. [...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] [10]

واژه های جوهر و عَرَض که در علوم عقلی رایج است از همین ریشه لغوی گرفته شده است. لغت و عرف به چیزی که اصیل است جوهر اطلاق کرده و چیز ناپایدار را عَرَض می خواند. قرآن کریم درباره دنیا اصطلاح عَرَض را به کار گرفته تا بفهماند دنیا همچون

عکسی است که اصلی دارد و انسان نباید به عکس دل ببندد؛ بلکه باید به صاحب عکس دل بست. متاع دنیا رفتنی است و «ما عند الله» باقی است و نزد خدا غنیمت های فراوانی است: «عند الله مغانم». پس «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [11] و انسان چون با مرگ از بین نمی رود و باقی است نیازمند متاع باقی و کالای جاوید است و آن فقط نزد خداست. [12]

2. نظام اعتباری و حقیقی

قرآن نظام دنیا را اعتباری دانسته که سرانجام باید به نظام حقیقی منتهی گردد. زندگی دنیا مجموعه ای از قراردادهای است که با پایان پذیرفتن عمر بشر پایان می پذیرد و انسان وارد نظام فردی حقیقی می گردد. در این دنیا افراد در سعادت و شقاوت یکدیگر شریک و مؤثرند و به همین دلیل مسئولیت و سرنوشت مشترک نیز وجود دارد و اگر کسی بخواهد گناهی مرتکب شود دیگران باید مانع او گردند.

رسول اکرم (ص) سرنوشت مشترک در این جهان را ضمن مثلی بیان کرده اند: «إِنْ قَوْمًا رَكِبُوا سَفِينَةً فِي الْبَحْرِ وَاقْتَسَمُوا فِصَارَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَوْضِعَهُ فَنَقَرَ رَجُلٌ مَوْضِعَهُ بِفَأْسٍ فَقَالُوا مَا تَصْنَعُ قَالَ هُوَ مَكَانِي أَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتُمْ فَإِنْ أَخَذُوا عَلَى يَدَيْهِ نَجَا وَنَجَا وَإِنْ لَمْ يَأْخُذُوا [عَلَى يَدَيْهِ هَلَكَ وَهَلَكُوا]» [13]

ولی در آخرت سرنوشت مشترک و جامعه یعنی ترکیب افراد به گونه ای که سرنوشت ها را به هم گره بزند، وجود ندارد. در نظام جدید معاد، هر فردی از دیگران بیگانه است. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» [14]؛ این آیه از جامع ترین آیاتی است که نشئه دنیا و قیامت را در کنار هم بازگو می کند و نظام اعتباری دنیا را به نظام حقیقی آخرت منتهی می داند. [15]

زندگی انسان در قیامت فردی است؛ نه اجتماعی؛ یعنی هر فردی به تمام نیازمندی های خویش که فرآورده های دنیایی اوست، دسترسی دارد [16] و در هیچ امری به دیگری نیاز ندارد و دانش هایی هم که به منظور تأمین نظام اجتماعی در دنیا نقشی دارند در آن روز بی رنگ و بی اثر می باشند؛ زیرا تمام لوازم زندگی و امکانات آن از مسکن، خوراک، پوشاک و دیگر شئون لازم آماده است و حاجتی به تحصیل آن نیست؛ از این رو، نه مسائل خانوادگی از قبیل تولید و مانند آن مطرح است، نه امور اجتماعی از قبیل تعاون و توزیع کار و مبادلات و معاملات مطرح می شود. هر مقصودی از پیش تهیه شده و هر مقصدی قبلاً [تأمین شده و هرکسی در گرو کشته های خویش است: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»] [17] اگر بار خار است، خود کشته ای

[و گر پرنیان است، خود رشته ای] [18]

در قیامت انسان ها در حالی که جمع اند تنها و فردند و با اینکه همه حضور دارند، هر یک از دیگری جدا و از دیگران گسسته است؛ به طوری که نه او مسئول آنهاست، نه آنان مسئولیت او را به عهده دارند، نه او بار دیگران را می برد، نه آنان بارگران او را حمل می [وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...] [19] «...» کنند؛

قیامت، هم روز جمع است، هم روز فصل، لذا همگان حاضرند، ولی از یکدیگر جدایند؛ [20] «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ...» [21] در آنجا گرد هم زیستن هست، [22] با این تفاوت که در جمع نیکوکاران انس و الفت و صفا و صمیمیت برقرار است، ولی در میان [بدکاران تنفر و بیزاری از یکدیگر و ناسزاگویی حکم فرماست. [23]

3. فرصت تغییر

در این جهان امکان تغییر دادن خود و سرنوشت خود هست، ولی در آنجا نیست. در دنیا امکان توبه و تحصیل توحید است، اما چنین فرصتی در آخرت نیست. زیرا فرصت یا به

توبه است یا به فدیّه، یا به شفاعت است یا به کفالت، و همگی در سرای آخرت منتفی
[اند]. 24

4. حیات ناب

در این دنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته، ولی آن جهان سراپا زندگی است. زمین آخرت،
جواهر و سنگریزه و درخت و میوه آن جهان همگی حیات دارند و آتش آن هم دارای
ادراک است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ
[لَهُی الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ]». 25

5. لذت و رنج خالص

نعمت‌ها و لذا یز دنیا با غم آمیخته است و غم‌های دنیا نیز عذاب صرف نیست. در دنیا
نشاط محض و غم صرف متصور نیست؛ ولی در قیامت، این دو از یکدیگر جدایند؛ زیرا در
جهنّم، نشانی از رحمت نیست؛ چنان‌که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «دار لیس فیها
رحمة» [26]، و در آخرت، بهشتی ظهور می‌کند که هیچ رنج و ناگواری در آن نیست [27]:
[«لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»]. 28

6. کشت و درو

این جهان جایگاه بذرافشانی و آخرت هنگامه بهره‌برداری و درو کردن است. جهان ظرف
تکلیف است و آخرت دار پاداش و کیفر محض که در کنارش کار و کوشش و تکلیفی راه
ندارد. [29] امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَإِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا
[عَمَلٌ]». 30

به بیان دیگر عالم طبیعت، محدوده آزمون است و هیچ چیز در این جهان، بدون امتحان نیست. هر چه در این نشأه به انسان برسد، خواه درد و رنج یا رفاه و آسایش، حوادث تلخ [یا شیرین، همگی آزمونِ الهی است].³¹

خدای سبحان می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ [32]
[سرسبزی زمین برای آزمودن شکر است و پژمردگی آن، برای آزمون صبر].³³

قرآن کریم تصریح می کند که «مال» و «فرزند» چیزی جز فتنه و امتحان نیست: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» [34] پس، همان گونه که نداشتن یا نقص مال، فتنه و آزمون است: «وَلِنَبْلُوْتَكُمْ بَشَىٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ...» [35]، داشتن یا زیادی مال نیز فتنه و آزمایش است.

7. قطع اسباب طبیعی

نظام این جهان، نظام ظاهر و حکومت اسباب و علل طبیعی است؛ اما آنجا ظرف ظهور ملکوت خدا و مشیت مطلقه الهی است. در آن نظام علل و اسباب طبیعی همه قطع می شود، گرچه اصل نظام علّی و معلولی در آن حکم فرماست زیرا آن جا نیز اکرام الهی، سبب راه یافتن به بهشت و قهر خداوند مایه سرنگونی در دوزخ است.

در آن عالم علوم تجربی و مانند آن عملکردی ندارند؛ نه حاجت به هندسه مهندسان است، نه نیاز به طب پزشکان؛ زیرا نه جریان راه سازی و احداث ساختمان در آن روز مطرح است، نه جریان درمان بیماران و علاج مرضی در آن عالم موضعی دارد. لذا رفته رفته این سلسله دانش ها از یاد دانشمندان علوم تجربی زائل می شوند، ولی علم توحید و وحی و نبوت و قیامت و سایر مسائل الهی که در دنیا فراهم شده است، همراه با روح انسانی از دنیا به آخرت منتقل شده و شکوفا می شود؛ زیرا در این مسائل هر چه به عنوان علم بود، به

عین می آید و هر چه در گوش بود، به آغوش کشیده می شود: «از علم به عین آمد و از [گوش به آغوش]».[36]

این تحلیل عمیق درباره انواع علوم، همان است که محی الدین عربی در رساله ای به عنوان «تواصوا بالحق» برای معاصرش امام رازی نوشت و او را به تحصیل علمی نظیر مبدأ و معاد از راه شهود، نه مفهوم حصولی، تشویق کرد که نه تنها بعد از مرگ از بین نمی روند، بلکه شکوفاتر و مشهودتر می گردند؛ بر خلاف دانش های مادی که برای پس از مرگ موضعی ندارند.[37]

در آن روز معلوم خواهد شد که نظام علّی و معلولی به دست خداست و بنا به فرموده امیرمؤمنان(ع): «کلّ قائم فی سواه معلول».[38]. در آن روز روشن می شود که سبب ساز و سبب آفرین کیست و هر گونه علتی غیر او، مجرای فیض وی قرار می گیرد. سرچشمه حیات بخش خداست و دیگران بسان ابزار آب رسانی و مجاری آبند که از خود آبی ندارند. قرآن می فرماید: در آن روز خواهند فهمید که اسباب و علل مادی همه منقطع است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ».[39] دیگر از وسیله های دنیایی و دسیسه های ابلیسی خبری نخواهد بود؛ زیرا در منطقه ظهور قدرت [غیبی نه مجالی برای دستاویز طبیعی است و نه فرصتی برای دست آوردهای شیطانی].[40]

8. ضعف و قوت ادراک

در این جهان ادراکات و شناخت ها ضعیف تر و از ورای حجاب ها و پرده هاست؛ اما درک انسان در آن جهان بسی شدیدتر و نیرومندتر است. به عبارت دیگر، پرده ها و حجاب ها از برابر انسان برداشته شده و انسان با بینش دورنگر حقایق را درک می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ [حَدِيدٌ]».[41]. 42

9. دزدگی و دلبستگی

در این جهان، انسان حالت گم کرده ای را دارد که در پی گم شده خویش است و آنچه را می یابد، می پندارد که آن را یافته است و به آن دل خوش می کند؛ اما پس از چندی احساس می کند که آن نیست و لاجرم خسته و دلزده در پی چیز دیگر می رود. اما در جهان آخرت، مؤمن به آنچه در اعماق فطرت خویش دلبستگی داشته و گم شده واقعی او بوده، یعنی حیات جاوید در جوار رب العالمین رسیده است و به هیچ وجه خستگی و ملال و دزدگی برایش پیدا نمی شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «در آنجا (بهشت) انسان ها طالب دگرگونی (و وضع جدید) نیستند.» [43] از همین رو بهشتیان تا ابد در بهشت به سر می برند و دلزده نمی شوند. افزون بر آن، هر چه بخواهند، به اراده الهی، [برایشان پیدا می شود و آرزوی آنچه ندارند، آزارشان نمی دهد]. 44

10. تزاحم و عدم تزاحم

زیرا دنیا جای تزاحم و تمانع است و از همین رو در دنیا گاهی اراده انسان به مراد نمی رسد؛ ولی در آخرت، بهشتیان هر چه طلب کنند، برایشان حاصل است: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ...» [45] زیرا اراده آن ها در طول علل قریبه و موثر است. [46]

تقابل دنیاطلبی و آخرت گرایی

گرچه جمع بین دنیا و آخرت امکان پذیر است، چنان که اولیای الهی دنیا را وسیله رسیدن به اهداف والای اخروی می دانستند؛ اما به حسب عادت و مشاهده، گرایش به یکی از آن دو مایه دوری از دیگری خواهد بود، بر این پایه امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانٌ مُتَفَاوَتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشَ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ» [47]. آن حضرت در خطبه ای رسول خدا (ص) را چنین وصف می فرماید: «عُرِضَتْ

برابر آخرت متاع ناقابلی بیش نیست. وقتی جهان بینی و جهان شناسی انسان در ظاهر پدیده های دنیا خلاصه شود و درباره سرای دیگر نیندیشد، بلکه به طور کلی گاهی از آن غافل باشد، اصلاً نمی داند که نظام آخرت، نظامی دیگر است و علل و ابزار طبیعی و زر و [زیورهای آن در معاد اثری ندارند و به طور کلی از آنها گسسته خواهد شد.² [52]

پی نوشت ها

شہید مطہری، مجموعہ آثار، ج 2، ص 523 [1] .

آیت اللہ جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 89 [2] .

ہمان، ص 87 و 88 [3] .

مؤمن (غافر): 39. زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای قرار و [4] ثبات است.

اعراف: 187. از تو (ای پیامبر) می پرسند ساعت ظهور قیامت کی است؟ به عبارت [5] دیگر: کشتی دنیا کی لنگر انداخته و می آرامد، سرنشینانش پیاده شده و به مقصد اصلی خود می رسند؟

نہج البلاغہ، خطبہ 203. دنیا گذرگاہ و معبر و آخرت قرارگاہ و مقرّ است پس از [6] گذرگاہتان توشہ ای برای قرارگاہتان بردارید.

ہمان، خطبہ 132. دنیا برای شما بہ عنوان سرای ثبات و قرار آفریدہ نشدہ، بلکہ [7] آفریدہ شد تا عبورگاہ باشد و از آن زاد و توشہ و کردار صالح جہت سرای قرار و ثبات (آخرت) فراہم کنید.

نساء: 94؛ شما متاع ناچیز دنیا را می جویید، در حالی که نزد خدا غنیمت های بی [8].
شمار وجود دارد

اعراف: 169 [9]

بقره: 200 - 201؛ نیز: «تریدون عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [10]
سوره انفال، آیه 67؛ شما متاع ناچیز دنیا را می خواهید و خدا برای شما سرای ابدی و
نعمت جاودانی آخرت را. خدا مقتدر است و کارش همه از روی حکمت
نحل: 96 [11]

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 84 و 85. [12]

مجموعه ورام، ج 2، ص 294. گروهی سوار کشتی شدند و کشتی در دریا به راه افتاد. [13]
برای هر کس مکانی تعیین شد و همه در جای خود قرار گرفتند. ناگاه یکی از مسافران در
جای خود مشغول سوراخ کردن کشتی شد. از او پرسیدند چه می کنی؟ (چرا کشتی را
سوراخ می کنی؟) پاسخ داد: این جایگاهِ خودم است و ربطی به شما ندارد. آنگاه اگر
دستش را گرفته و مانع کارش می شدند هم خود جان به سلامت می بردند و هم او را
نجات می دادند؛ در غیر این صورت سرنوشتی جز هلاکت در انتظار هیچیک نبود
سوره انعام، آیه 94. «همانا شما تک تک برای حساب نزد ما باز خواهید آمد، بدان [14]
گونه که نخست شما را آفریدیم و آنچه از مال و جاه به شما دادیم همه را پشت سر
»خواهید افکند و بین شما و آنها جدایی خواهد افتاد و همه نابود خواهند گشت

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 89 [15]

مزمّل: 20. [16]

حدید: 21. [17]

شاهنامه فردوسی، ص 30 [18]

انعام: 164 [19].

آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 4، ص 561. [20]

مؤمنون: 101. «هنگامی که طلّیه قیامت ظاهر شود، هیچ گونه پیوند نسبی بین افراد [21].
»نیست.

حجر: 47؛ اعراف: 38. [22]

شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 218 – 223. [23]

آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج 15 ص 67 و 68. [24]

همانا خانه آخرت تنها خانه ای است که زنده است؛ عنکبوت: 64. [25]

نهج البلاغه، نامه 27. [26]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص 56. [27]

فاطر: 35. [28]

آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج 8، ص 22. [29]

الکافی، ج 8، ص 58. [30]

آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص 46. [31]

ک‌هف: 7. [32]

آیت الله جوادى آملی، دنياشناسى و دنياگرایی در نهج البلاغه، ص 48. [33]

انفال: 28. [34]

بقره: 155. [35]

دیوان اشعار سنایی غزنوی. [36]

آیت الله جوادى آملی، سرچشمه اندیشه، ج 4 ص 564 و 565. [37]

نهج البلاغه، خطبه 186. [38]

بقره: 166؛ هنگامی که پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب خدا را [39]. مشاهده کنند و هرگونه وسیله و اسباب از آنان قطع شود و هیچ رابطه مادی برجای نماند

آیت الله جوادى آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 90. [40]

ما اکنون پرده را از تو برگرفتیم، پس دیده ات تیزبین است ق: 22. [41]

شهید مطهری، یادداشت ها، ج 7، ص 152 و: همو، مجموعه آثار، ج 2، ص 523 و [42]. 524.

ک‌هف: 108. [43]

شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 2، ص 524. [44]

فرقان: 16. [45]

آیت الله جوادى آملی، دنياشناسى و دنياگرایی در نهج البلاغه، ص 57 [46].

نهج البلاغه، حکمت 103. دنیا و آخرت، دو دشمن ناهم‌هنگ و دو راه جدای از [47]. یکدیگرند؛ کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن داشته و به

آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر هستند که رونده بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد. دنیا و آخرت اختلافشان به دو زن می ماند که یک شوهر داشته باشند که هرگز با یکدیگر سازگار نشوند. آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 77

نهج البلاغه، خطبه 160. دنیا به رسول گرامی (ص) پیشنهاد شد، او از پذیرش آن [48] امتناع ورزید و دانست که خداوند سبحان چیزی را دشمن داشته او هم آن را دشمن داشت و خداوند چیزی را خوار دانسته او هم آن را خوار دانست و خداوند چیزی را کوچک شمرده او هم آن را کوچک شمرد؛ بر درِ خانه اش پرده ای که در آن صورت ها نقش شده آویخته بود پس به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی به آن می نگرم دنیا و آرایش های آن را به یاد می آورم

توبه: 55. مبدا تو از کثرت اموال و اولادشان در شگفت آیی. خدا می خواهد آنان را [49] به وسیله همان مال و فرزند در زندگی دنیا به عذاب افکند و ساعت مرگ نیز جان آنان ابدان آنها را رها کند در حالتی که کافرنند

طلاق: 2 - 3. هر کس پارسا و خدا ترس باشد خدا راه بیرون شدن از گناهان، بلا و [50] حوادث سخت را بر او می گشاید، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی عطا می کند و هر که در هر امر بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد، که خدا امرش بر همه عالم نافذ و روان است و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است

بقره: 102 - 103. [51]

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 81-84 [52].

